



جرم رشوه در قانون مجازات اسلامی

تالیف
علی جعفری

ویراستار
امیر اسدی

انتشارات قانون یار

۱۳۹۶

سرشناسه	: جعفری، علی، ۱۳۷۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: جرم رشوه در قانون مجازات اسلامی / تألیف علی جعفری؛ ویراستار امیر اسدی.
مشخصات نشر	: تهران: قانون یار، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۴ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۹۶-۴۷-۳
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه:ص. ۱۲۹-۱۳۴.
موضوع	: رشوه (فقه)
موضوع	: Bribery (Islamic law)
موضوع	: رشوه -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع	: Bribery -- Religious aspects -- Islam
موضوع	: رشوه -- قوانین و مقررات
موضوع	: Bribery -- Law and legislation
شناسه افزوده	: اسدی، امیر، ۱۳۶۰ - ویراستار
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ج ۷/۴-۱۹۰/۴ BP۶
رده بندی دیویی	: ۳۷۲/۱۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۷۲۸۸۱۴

انتشارات قانون یار

جرم رشوه در قانون مجازات اسلامی

تألیف: علی جعفری

ویراستار: امیر اسدی

ناشر: قانون یار

ناظر فنی: محسن فاضلی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۱۰۰ جلد

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

شابک: 978-600-8796-47-3

مرکز پخش: تهران، میدان انقلاب، خ منیری جاوید، پلاک ۹۲

تلفن: ۶۶۹۷۳۹۶۰ کتابفروشی رسولی (چراغ دانش سابق)

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار.....
۹	فصل اول.....
۹	کلیات
۲۸	فصل دوم.....
۲۸	رشوه در فقه امامیه
۸۶	فصل سوم.....
۸۶	رشوه در حقوق و قانون مجازات اسلامی.....
۱۳۳	فهرست منابع.....

پیشگفتار

بنا به ضرورت این کتاب و بررسی جوانب فقهی و حقوقی موضوع رشوه، که یکی از مهمترین موضوعات اداری در نظام حکومتی ما و سایر حکومتها در طول تاریخ بوده این کتاب تهیه و سعی گردیده تا حد امکان مطالب مربوط به آن به صورت مستند مورد بررسی قرار گیرد. اما با توجه به اهمیت شناخت چنین موضوعی، کتاب و یا رساله مشخص و مدون فقهی و حقوقی در این رابطه وجود نداشته، از این رو بر آن شدیم تا با انجام کتابی در این زمینه خلأ موجود را تا حدی پر نماییم. در مورد حرمت رشوه میان فقیهان اسلامی در مورد اینکه آیا رشوه حرام است و یا حرام نیست همه آنها اجماع دارند، که رشوه حرام است و فقط در چند مسئله جزئی با هم اختلاف نظر دارند از جمله اینکه اگر رشوه دهنده برای رسیدن به حق خود چاره ای جز رشوه نداشته باشد، که در این صورت، تنها رشوه گیرنده مرتکب فعل حرام است و بعضی از فقها همین مورد را نیز حرام دانسته اند. رشوه در لغت به معنای وجه یا مالی است که برای ابطال حق و احقاق باطل پرداخت می شود، لکن در اصطلاح قانون قبول وجه یا مالی است که کارکنان دولت و یا سایر کارکنان به سبب انجام وظیفه دریافت می کنند با توجه به تعریف فوق هبه، هدیه، تحفه، قرض الحسنه مشمول حکم این ماده نمی شوند. رشوه اگر چه از دیر باز در جوامع موضوعیت داشته و در هر دوره قوانینی برای مبارزه و برخورد با آن وضع شده است اما نمی توان انکار کرد که این جرم در عصر ما و به ویژه با گسترده شدن سیستمهای اداری و ابعاد وسیع نیازهای انسانی از رنگ و لعاب دیگری برخوردار شده است. این را هم ناگفته نگذاریم که رشوه گرچه در اصل در مورد « قضاوت قضات » بکار رفته، اما یکی از کاربردی ترین مسائل در جامعه امروزی می باشد که از نظر فقهی و حقوقی معنی وسیعی دارد. و هر کسی که پول، هدیه، انعام و بخشش و یا حتی خدمتی را به هر اسم و هر عنوان از کسی دریافت دارد که در مقابل آن حق را باطل کند یا باطلی را حق نماید یا نوبتی را بر هم زند و یا برای کاری که جزء وظایف و مسؤولیتهای اوست چیزی دریافت دارد در مفهوم وسیع رشوه داخل است و همه اینها گناه و حرام می باشد. رشوه، سدی محکم و مانعی بزرگ در راه



اجرای عدالت اجتماعی محسوب می شود. رشوه، یکی از دامهای درآمد نامشروع و کسب ثروتهای کلان یکشبه است. دین اسلام که همواره به خاطر نحوه نگرش خاص خود به جامعه و انسان، آیینی کامل و مترقی به شمار می آمده، مسأله رشوه را از نظر دور نداشته و با شیوه های عملی و نظری کوشیده است تا ریشه های این کردار زشت را در ضمیر افراد و در عمق جامعه بخشکاند. مبارزه با این بلای عظیم که دنیای امروز را فراگرفته کار آسانی نیست و از هر بلا و بیماری و جنگی خطرناکتر است چرا که با معیارهای مادی نمی توان با آن به مقابله برخاست، بلکه در درجه اول آموزشهای فرهنگی و از همه مهمتر ایمان نیرومند الهی و دینی لازم است. مردم باید آموزش ببینند، و بدانند که اگر این بلا گسترش پیدا کند همه در عذاب و زحمت خواهند بود و زندگی در اجتماع برای همه مشکل و طاقت فرسا و مرگبار خواهد شد همه باید آموزش ببینند و بدانند که رشوه خواری دنیا و آخرت انسان را تباه و پیشگاه خدا روسیاه می کند. و از نظر حقوقی نیز رشاء و ارتشاء از جمله جرائم عمومی هستند که از نظر شرع مقدس اسلام، ارتکاب آنها مذموم و ناپسند شمرده شده است، به طوری که شارع در این خصوص مقرر داشته: "الراشی والمرتشی کلاهما فی النار". رشوه هم در دین اسلام و هم در عرف جامعه ما امری بسیار ناپسند تلقی می شود و حتی قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی کمتر کسی حاضر می شد چنانچه مرتکب چنان کار خلاف و مذمومی گردیده بود کسی از آن آگاه شود اما متأسفانه در حال حاضر گویا زشتی این کار خاصیت خود را از دست داده از همین رو برای مقابله باندها و تشکیلات موجود در برخی ادارات، قانونگذار ماده ۴ق. ت م م ۱. ۱. ک، را وضع و تصویب نموده است به موجب ماده ۴ق. ت م م ۱. ۱. ک کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیرمنقول که از طریق رشوه کسب کرده اند به نفع دولت و استرداد اموال مذکور، به دولت یا افراد به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می شوند و در صورتی که مصداق مفسد فی الارض باشند مجازات آنها مجازات مفسد فی الارض خواهد بود.

فصل اول

کلیات

۱-۱. بررسی کلی ماهیتی رشوه

از نظر لغوی ، رشوه اسم مصدر و اصطلاحاً ناقص واوی به معنای کود و خاشاک یا طناب است. «رشا» از مصدر «یرشی» به معنای رشوه دادن و «ارتشاء» مصدر ثلاثی مزید از باب افتعال به معنای رشوه گرفتن یا قبول کردن رشوه است. اسم فاعل آن در باب ثلاثی مجرد، «راشی» و در باب افتعال، «مرتشی» است. (المنجد ، ۱۳۷۷، ص ۶۸۰). وجه تسمیه رشوه به کود این است کشاورز با دادن کود به زمین آن را برای زراعت و باروری آماده می کند و در مقام مقایسه ، راشی مانند کشاورز با دادن «مال الرشا» نظر مرتشی را به خود جلب می کند تا خواسته او را انجام دهد. وجه تسمیه رشوه به طناب ، آن است که ریسمان را برای بیرون آوردن آب از چاه به دلو می بندند و در این جا راشی برای رسیدن به مقصود خود از طریق مرتشی طناب (رشا) را به او می بندد و او را در اختیار خود درمی آورد. (جابری عربلو ، ۱۳۶۳). و در مجمع البحرین در تعریف رشوه آمده است: « الرشوه ما يعطيه الشخص الحاكم و غيره ليحكم له أو يحمله على ما يريد و الرشوه قل ما تستعمل إلا فيما يتوصل به إلى إبطال حق أو تمشيئ باطل. » یعنی رشوه چیزی است که شخص آن را به حاکم یا غیر او می دهد تا به نفع او حکم کند یا او را بر آنچه می خواهد وادار سازد. رشوه به کار برده نمی شود مگر در آنجا که به وسیله آن ابطال حق یا



رسیدن به باطل دسترسی حاصل شود. (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۸۴). در کتاب صاحب جواهر آمده است: «الوصله الی الحاجه بالمصانعه» یعنی رشوه چیزی است برای رسیدن به مقصد از راه زد و بند. (نجفی، بی تا، ج ۲۲، ص ۱۴۶). همان طور که معانی متعددی که برای رشوه گفته اند بر می آید رشوه دارای معانی عام بوده، شامل همه ابواب، از جمله باب قضا می شود و نمی توان به لحاظ معنای لغوی آن را به باب خاصی محدود کرد. لذا خواه رشوه را فعل راشی بدانیم یا موضوع آن به حساب آوریم، در همه ابواب جاری است و همان طور که در المنجد آمده است «ما یعطی لإبطال حق أو إحقاق باطل». رشوه چیزی است که برای از بین بردن حق یا اثبات باطل داده می شود که اختصاص به باب قضا ندارد چه بسا در عرف موجود غلبه آن در باب غیر قضا باشد. (المنجد، ۱۳۷۷، ص ۶۸۰). بر این اساس به رغم آنکه در غالب کتابهای فقهی از جمله عروۃ الوثقی (طباطبایی یزدی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴)، تحریرالوسیله (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۰۶) و تکملة المنهاج (خویی، بی تا، ج ۴۱، ص ۸)، رشوه در باب قضا بکار رفته، به نظر می رسد چنین حصری با معنای لغوی رشوه سازگار نیست و با توجه به معنای عام آن در لغت، رشوه عبارت است از: «توافق اراده دو شخص درباره این که یکی از آنها چیزی را به دیگری بدهد تا نفعی به وی برساند و دیگری در برابر آن کاری انجام دهد یا کاری را ترک کند که در حیطة وظایف و مأموریت او است» بنا بر این موقعیت شغلی و اجتماعی مرتشی در وقوع جرم اثری ندارد.

۲-۱- مفاهیم

۱-۲-۱- معنای لغوی رشوه

از نظر لغوی، اسم مصدر و اصطلاحاً ناقص واوی به معنای کود و خاشاک یا طناب است. "رشا" از مصدر "یرشی" به معنای رشوه دادن و "ارتشا" مصدر ثلاثی مزید از باب افتعال به معنای رشوه گرفتن یا قبول کردن رشوه است. اسم فاعل آن در باب ثلاثی مجرد "راشی" و در باب افتعال، "مرتشی" است (المنجد، ۱۳۷۷، ص ۶۸). وجه تسمیه رشوه به کود این است که کشاورز با دادن کود به زمین آن را برای زراعت و باروری آماده می کند و در مقام مقایسه، راشی مانند کشاورز با دادن "مال الرشا" نظر مرتشی را به خود جلب می کند تا



خواسته او را انجام دهد. وجه تسمیه رشوه به طناب، آن است که ریسمان را برای بیرون آوردن آب از چاه به دلو می بندند و در اینجا نیز راشی برای رسیدن به مقصود خود از طریق مرتشی طناب (رشا) را به او می بندد و او را در اختیار خود در می آورد (جابری عربلو، ۱۳۶۳)

رشوه: آنچه از پول و مانند آن به کسی می دهند تا کاری برخلاف وظیفه خود انجام دهد یا حق کسی را ضایع و باطل کند یا حکمی برخلاف حق و عدالت بدهد؛ معادل فارسی آن پاره؛ بلکفد؛ بلکفت.

در فرهنگ معین نیز برای کلمه "پاره" حدود هفده معنا ذکر شده که از جمله آن رشوه، مزد و هدیه است. (معین، ۱۳۸۸، ص ۱۶۵۸).

در لغت نامه دهخدا نیز ذیل کلمه "رشوه" مطالبی ذکر شده که به بعضی از آنها اشاره می شود:

آنچه بر کسی دهند تا کارسازی به ناحق کند و در فارسی قدیم آن را پاره گویند (غیاث اللغات به نقل از منتخب اللغات و شرع نصاب) پاره، یعنی چیزی که برای کارسازی ناحق به کسی دهند و بالفظ دادن و گرفتن و ستاندن و خوردن مستعمل. (دهخدا، ۱۳۶۴، ج ۲۶، ص ۴۶۳). و خلاصه رشوه لفظی است عربی که از ریشه "رش و" گرفته شده و به سه صورت، با فتح، ضم، کسر "راء" به کار رفته است و این کلمه مفرد است و جمع آن "رُشا" یا "رِشا" با ضم یا کسر (راء) به معنای پاره و مزد است و معادل این کلمه به زبان انگلیسی «Bribe» است، اما معادل فارسی آن "پاره" یا "بلکفد" یا "بلکفت" می باشد. (عمید، ۱۳۹۰، ص ۹۰۱).

۱-۲-۲- معنای اصطلاحی رشوه

یکی از اعمال محرمه ای که امر معاش از طریق آن و اکتساب به آن حرام است، و آن مسئله رشوه است. علمای لغت در بیان معنای اصطلاحی رشوه، نظریات متفاوتی ابراز داشته اند که به تبع آن، منشأ اختلاف آراء در بین فقها گردیده است زیرا فقها در تعریف این الفاظ به نظریات اهل لغت استناد می کنند که هر یک از آنها تعریف خاصی برای رشوه بیان می کنند.



چرا که در معنای اصطلاحی است که محدوده دلالت لفظ مشخص می شود. مثلاً آیا رشوه تنها شامل اموال می شود یا غیر آن نیز صدق می کند؟ و آیا رشوه تنها شامل حکم و قضاوت است و یا بر غیر حکم نیز دلالت دارد؟ که پاسخ به این سؤال و سؤالات دیگر در همین تعاریف مشخص می شود. رشوه در ابعاد خود حالت‌های بسیار را کسب کرده است از جمله اینکه رشوه تنها منحصر به پرداخت مبلغ معینی پول نیست بلکه گاه یک خدمت معین یا یک موضوع معین، که رشوه دهنده یا رشوه گیرنده بر سر آن به توافق رسیده اند، نیز حکم رشوه را پیدا می کنند. در مجمع البحرین آمده است: «وَالرِّشْوَةُ بِالْكَسْرِ: مَا يُعْطِيهِ الشَّخْصُ الْحَاكِمَ وَغَيْرَهُ لِيُحْكَمَ لَهُ أَوْ يُحْمَلَهُ عَلَى مَا يُرِيدُ؛» والجمع «رشا» و أصلها من الرشاء الجبل الذي يتوصل به إلى الماء، و جمعه أ رشييه و قيل: من «رشا الفرخ» إذا مد عنقه إلى أمه لتزقه. و الرشوة قل ما تستعمل إلا فيما يتوصل به إلى إبطال حق أو تمشيه باطل. در تفسیر مجمع البحرین رشوه را فقط با کسر راء بیان کرده و ضم و فتح را بیان نکرده که به نظر ایشان رشوه فقط با کسر راء صحیح می باشد. چیزی که شخص آن را به حاکم یا دیگری می دهد تا به نفع او حکم کند یا او را بر آنچه می خواهد وادار سازد، رشوه گویند. و جمع آن رشا و اصل کلمه رشا، طنابی است که به وسیله آن به آب می رسند و در ادامه می فرمایند: کلمه رشوه از «رشا الفرخ» گرفته شده است، یعنی هنگامیکه جوجه، گردنش را به سوی مادرش دراز می کند تا دانه در دهانش قرار دهد. و رشوه به کار برده نمی شود مگر در جایی که بوسیله آن حقی را باطل و یا باطلی را حق جلوه دهد. (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۸۴). فیروزآبادی در "قاموس" (بی تا، ص ۱۴۹) رشوه را جعل دانسته و محقق ثانی (= محقق کرکی) گرفتن حق الجعالة از متخاصمین را رشوه می نامند. (نجفی، بی تا، ج ۲۲، ص ۱۴۶). «و فی شرح الأستاذ انها ليست مطلق الجعل كما فی القاموس بل بينه و بين الأجر والجعل عموم من وجه و لا البذل علی خصوص الباطل كما فی النهاية و المجمع، و لا مطلق البذل و لو علی خصوص الحق، بل هو البذل علی الباطل أو علی الحكم له حقا أو باطلا مع التسمية و بدونها». مرحوم شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر الکلام از بعضی از فقها که شرحی بر قواعد علامه نموده اینگونه نقل می نماید که:



رشوه مطلق جعل نیست ، که فیروزآبادی معتقد بود، بلکه بین رشوه و جعل ، عموم من وجه است و نیز رشوه بذل مال برای خصوص باطل نیست چنانچه در نهایت ابن اثیر آمده است. و نیز بذل مطلق مال برای باطل نمی باشد که در مجمع البحرین طریحی ذکر نمود. بلکه حقیقت رشوه عبارت از بذل مال برای حکم است خواه حکم به حق باشد و یا آنکه به باطل و خواه باذل تصریح کند که این مال را برای حکم می دهم یا مسکوت بگذرد.

« هی ما یعطی للحکم حقاً و باطلاً » در نظر بیشتر علمای شیعه رشوه مالی است که برای حکم عطا می شود و فرقی نمی کند که حکم به حق باشد، یا باطل. کلمه "للحکم" می رساند که رشوه تنها شامل مورد حکم قاضی است و برای غیر آن جریان ندارد. (نجفی ، بی تا، ج ۲۲، ص ۱۴۶). به طور کلی رشوه ای که برای حکم و قضاوت است که به خاطر آن حکم داده می شود گرفتن آن برای قاضی مطلقاً حرام است چه به حق حکم کند و چه به باطل. اما حکم بر رشوه دهنده دو صورت دارد؛ یا برای رسیدن به حکم باطل رشوه می دهد که در این صورت موجب ابطال حق دیگران می گردد و حرام است. اما اگر رشوه دهنده برای رسیدن به حق خود اقدام به پرداخت رشوه کند، دو صورت دارد ، یا به دست آوردن حق ، متوقف بر پرداخت رشوه است و راه دیگری جز آن برای به دست آوردن حق وجود ندارد که در این صورت به اتفاق علمای اسلام، پرداخت آن جایز به رشوه دهنده است گر چه بر مرتشی حرام است، ولی اگر تحصیل حق ، متوقف بر اعطای رشوه نباشد و راه دیگری جز آن برای به دست آوردن حق وجود داشته باشد، چند قول است؛ بعضی قائل به جواز اعطای رشوه هستند ولی بعضی از علما این قسم را حرام می دانند. (خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۸۰). در القاموس الفقهی آمده است : ما یعطی لقضاء مصلحه ج رشا و رشا - هی ما یعطی لإبطال حق، أو لإحقاق باطل. (ابوحیب، بی تا، ص ۱۴۹). شهید ثانی در مسالک الافهام در تعریف رشوه می گوید: « الرشوة حرام علی آخذها. و یأثم الدافع لها إن توصل بها إلی الحکم له بالباطل . و لو کان إلی الحق لم یأثم . رشوه بر گیرنده آن حرام است و دهنده رشوه اگر به وسیله آن به حکم باطل دست پیدا کند گناهکار می باشد، ولی اگر به وسیله آن به حقش برسد گناه نکرده است بر اساس این تعریف رشوه فقط شامل حکم است و به غیر مورد حکم صدق نمی کند هر چند که وی در



جای دیگر رشوه را تعمیم داده و علاوه مورد قضاوت، عامل مسلمین - کارمندان دولت - را نیز افزوده است. (شهیدثانی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۱۳، ص ۴۱۹). اما رشوه در غیر حکم و قضا: مثلاً شخصی می خواهد فلان تجارت را انجام دهد، فلان کارخانه را دائر کند، فلان وسیله را بسازد و ... و از نظر دولت غیرقانونی است یا مورد شبهه است، یا می خواهد منزلی بسازد و با شهرداری طرف است، یا فلان مسافرت را می خواهد برود و ... و تا رشوه ندهد کار او درست نمی شود لذا به وسائط و دلالتها مبلغی می دهد و آنها با پارتی بازی و غیره کار او را راه می اندازند، اینجا اخذ و اعطاء رشوه چه حکمی دارد؟ در اینجا یک بحث این است که: آیا این هم رشوه است یا خیر؟ شیخ انصاری می فرماید: از اطلاق برخی کلمات اهل لغت، همچنین بعضی تعبیرات روایات استفاده می شود که این هم رشوه است به عنوان مثال الرشوة الوصلة الی الحاجة بالصانعة، حال حاجت او به حکم و قضاوت باشد، یا به امری از امور دیگر باشد. (انصاری، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۹). در مقابل تعاریف مزبور برخی از فقها رشوه را تعمیم داده و صراحتاً آن را شامل غیر مورد قضاوت نیز دانسته اند. از جمله شیخ طوسی در مبسوط می گوید: « و القاضی بین المسلمین و العامل علیهم یحرم علی کل واحد منهم الرشوة » با توجه به تعاریف مزبور رشوه منحصر به مورد حکم و قضاوت نیست بلکه علاوه بر آن عامل مسلمین نیز بر آن افزوده شده است. (مبسوط، ۱۳۸۷ ه.ق، ج ۸، ص ۱۵۱). "عامل" به کسی گفته می شود که مسوولیت امور مردم را در مال و ملک و کارشان به عهده می گیرد و از این جهت به کسی که مسوول امر زکات است "عامل" گفته می شود. (ابن اثیر، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۰).

در تکملة العروة الوثقی آمده است: « لا تختص الرشوة بما یبذل للقاضی لیحکم له، بل تجری فی غیر الحکم أیضاً » "رشوه اختصاص به آنچه که به قاضی داده می شود ندارد بلکه در غیر مورد قضاوت نیز جریان دارد و این نوع رشوه حرام است". (یزدی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴).

در بیان معنای اصطلاحی رشوه این مفهوم استنباط می شود که کلمه رشوه با کسر راء درست تر از فتح راء و ضم راء می باشد. و گرفتن رشوه از سوی رشوه گیرنده و قاضی مطلقاً حرام است چه حکم به حق باشد و چه به ناحق و باطل و اصلاً قاضی حق اخذ رشوه را ندارد



۲۲. انصاری، م، (۱۳۸۲)، شرح مکاسب، مؤلف علی محمدی، جلد ۲، قم، انتشارات دارالفکر.
۲۳. ابن براج طرابلسی، ع، (۱۴۰۶ق)، المهذب، تحقیق عده ای از فضلاء، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر الاسلامی.
۲۴. ابن ادریس، م، (بی تا)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، بیروت، داراتراث.
۲۵. ابو حیب، س، (بی تا)، القاموس الفقہی لغۀ و اصطلاحات بی جا.
۲۶. ابن اثیر، م، (بی تا)، النہایۃ، المکتبۃ العلمیہ بیروت، چاپ اول.
۲۷. بحرانی، آل عصفور، ح، (بی تا)، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، مجمع البحوث العلمیہ، چاپ اول، قم.
۲۸. بحرانی، ی، (۱۴۰۵ه.ق)، الحدائق الناظرۃ فی الاحکام العترۃ الطاهرۃ، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۲۹. جابری عربلو، م، (۱۳۶۳)، فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی، چاپ دوم، تهران امیر کبیر.
۳۰. جبعی عاملی، ز، (۱۳۸۳)، الروضۃ البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بیروت داراحیاء التراث العربی.
۳۱. حر عاملی، م، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، محقق گروه پژوهش مؤسسه آل بیت (ع)، قم، مؤسسه آل بیت (ع)، چاپ اول.
۳۲. حیان، م، (۱۳۶۲)، اخبار القضاة، بیروت، عالم الکتب.
۳۳. حلی، م، (۱۴۰۱)، تحقیق از عبدالحسن محمد علی بقال، چاپ سوم، قم، اسماعیلیان.
۳۴. حسینی، ع، (۱۳۷۶)، ترجمه و توضیح لمعه، جلد دوم، چاپ دوم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، قم.
۳۵. خویی، ا، (بی تا)، مبانی تکملة الامنہاج مصحح شهید محمد تقی خویی، بی جا، جلد ۴۱.
۳۶. خویی، ا، بی تا، مصباح الفقاهة، جلد ۱، بی جا.
۳۷. خویی، ا، (بی تا)، العروة الوثقی، قم.



۳۸. خوانساری، م، (۱۳۸۷)، نهج الفصاحه، انتشارات انصاریان، چاپ اول، قم، چاپخانه ثامن الأئمه (ع).
۳۹. خمینی، ر، (۱۳۸۷)، تحریر الوسیله، مترجم، سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۴، ناشر مؤسسه انتشارات دارالعلم.
۴۰. خمینی، ر، (بی تا)، تحریر الوسیله، مترجم، سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۲، ناشر مؤسسه انتشارات قم، اسماعیلیان.
۴۱. خوانساری، ا، (۱۴۰۵.ه.ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، مصحح، علی اکبر غفاری، جلد ۶، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران.
۴۲. دادمرزی، م، (۱۳۸۸)، فقه استدلالی، ترجمه تحریرالروضه فی شرح اللمعه، قم کتاب طه.
۴۳. دهخدا، ع، (۱۳۶۴)، لغت نامه دهخدا، ناشر مؤسسه لغت نامه دهخدا، جلد ۲۶.
۴۴. ذوالمجدین، ز، (۱۳۶۶)، فقه و تجارت، دانشگاه تهران.
۴۵. راغب، ح، (۱۳۸۷)، معجم المفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه حسین خداپرست، چاپ دوم از انتشارات نوید اسلام، قم، دفتر نشر نوید اسلام.
۴۶. راوندی، ق، (۱۳۹۹)، کنز العرفان فی فقه القرآن، تقدیم آیت الله المرعشی، تحقیق سیداحمد الحسینی باهتمام سید محمود مرعشی، الطبعة الاول، قم، الطبعة الخیام.
۴۷. سیاح، ا، (۱۳۷۷)، فرهنگ جامع نوین المنجد با مقدمه استاد حسن زاده آملی و محمدتقی جعفری، چاپ نوزدهم.
۴۸. سزواری، ع، (۱۴۱۳)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، مصحح مؤسسه المنار، جلد ۲۷، چاپ چهارم، قم.
۴۹. شهابی، م، (بی تا)، ادوار فقه، جلد ۲، بی جا.
۵۰. شهید اول، م، (۱۴۰۳ق)، الدروس الشرعیه، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین.
۵۱. شهید ثانی، (۱۳۸۸)، ترجمه و تبیین لمعه، جلد ۵، ترجمه علی شیروانی و محمدمسعود عباسی، مؤسسه انتشارات دارالعلم، چاپ پنجم، قم.



۵۲. شیخ طوسی، ا، (۱۳۸۷ ه.ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تصحیح محمدتقی شیخی، تهران، المكتبة المرتضویه الاحیاء الآثار الجعفریه.
۵۳. صانعی، ی، (۱۳۸۴)، استفتاآت قضایی، تهران، نشر میزان.
۵۴. صداری، م، (۱۳۸۶ ه.ش)، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، مکتبه السهروردی لدراسة والنشر، المجلد الثاني الطبعة الثانية، تهران.
۵۵. طباطبایی حکیم، م، (۱۴۱۰)، منهاج الصالحین (المحشی للحکیم) با تعلیقات سیدمحمد باقرصدر، جلد ۲، چاپ اول، بیروت لبنان، ناشر دارالتعارف للمطبوعات.
۵۶. طباطبایی، م، (۱۳۸۷)، المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم جامعه مدرسین.
۵۷. طریحی، ف، (۱۴۱۶ ه)، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، جلد ۱، کتاب فروشی مرتضوی، تهران
۵۸. طباطبایی یزدی، م، (۱۳۷۷)، عروۃ الوثقی عده ای از فقها و عظام، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ سوم.
۵۹. عاملی، م، (۱۳۸۳)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل بیت (ع) لاحیاء التراث.
۶۰. علامه حلّی، ا، (بی تا)، مختلف الشیعه، بی جا.
۶۱. عمید، ح، (۱۳۹۰)، فرهنگ عمید، چاپ دوم، جلد اول، تألیف و ویرایش فرهاد قربان زاده، انتشارات اشجع، چاپخانه وزارت امور خارجه.
۶۲. لنگرانی، ف، موحّدی، محمد، (۱۴۲۰ ه.ق)، القضاء و الشهادات، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، چاپ اول، قم.
۶۳. مظفر، م، (۱۳۸۴)، اصول الفقه، مترجم محسن غرویان، فقه دارالفکر.
۶۴. معین، م، (۱۳۸۸)، فرهنگ لغت معین، جلد دوم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ بیست و پنجم، چاپخانه سپهر.



۶۵. مقدس اردبیلی، (۱۳۷۸)، زبده البیان فی براهین الاحکام القرآن تحقیق رضا الأستاذی، علی اکبر زبانی نژاد، انتشارات مؤمنی، قم، سپهر.
۶۶. محقق حلی، (بی تا)، شرایع الاسلام، تهران، انتشارات استقلال، جلد ۳ و ۴.
۶۷. محقق کرکی، محقق ثانی، ع، (۱۴۱۱ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد مؤسسه انتشارات آل بیت (ع)، چاپ اول، قم.
۶۸. مشکینی، م، (بی تا)، مصطلحات الفقه، جلد ۱، بی جا.
۶۹. مجلسی اول، م، (۱۴۰۶ه.ق)، روضه المتقین فی شرح منلا يحضره الفقيه، مؤسسه نشر فرهنگي اسلامي كوشان پور، قم، جلد ۷.
۷۰. مجلسی دوم، م، (بی تا)، بهار الانوار الجامعه لدرر اخبار الأئمه اطهار، بیروت، مؤسسه الوفا.
۷۱. نجفی، م، (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ناشر دار احیاء التراث العربی، جلد ۲۲، بیروت، لبنان.